

زینب جلالیان در پانزدهمین سال زندان؛ از حکم اعدام تا امید به آزادی

چوب خط‌های روی دیوار زندان پنج هزار و صد و دهمین روز را پر کرده‌اند و در روزهای پایانی سال ۱۴۰۰ شمسی، زینب جلالیان وارد پانزدهمین سال حبس خود می‌شود. چوب خط‌هایی که در اسفند ۱۳۸۶ از دیوار سلول انفرادی بازداشتگاه اداره اطلاعات کرمانشاه شروع شد و در امتداد خود ردش را بر دیوار زندان‌های کرمانشاه، اوین، خوی، قرچک و کرمان گذاشت و حالا بر دیوارهای زندان یزد نشسته است؛ زندانی هزار و پانصد کیلومتر دورتر از شهر محل اقامت خانواده این زندانی سیاسی کرد در ماکو که به دلیل بعد مسافت و ممنوعیت‌های جدید اعمال شده از طرف نهادهای امنیتی، دیگر امکان ملاقات با او را هم ندارند.

از زینب جلالیان به عنوان قدیمی‌ترین و تنها زندانی سیاسی زن با حکم حبس ابد در ایران نام برده می‌شود. او در تمام مدت حبس خود از داشتن حق مرخصی محروم بوده و طی این مدت بارها به شکل غیرقانونی به زندان‌های مختلف کشور منتقل شده است. تنها در فاصله بین ۱۰ اردیبهشت تا ۲۰ آبان ۱۳۹۹ این زندانی سیاسی بدون هیچ دلیل قانونی به چهار زندان تبعید شد. در جریان همین انتقال‌ها بود که وی در خرداد ۱۳۹۹ در زندان قرچک ورامین به کرونا مبتلا و عوارض تنفسی ناشی از آن به بیماری‌های قبلی او که در طول سال‌های حبس به آنها مبتلا شده است اضافه شد.

زینب جلالیان متولد سال ۱۳۶۱ در روستای مرزی "دیم قشلاق" شهرستان ماکو در استان آذربایجان غربی است. او در روستای‌شان امکان تحصیل در مدرسه را نیافت و در سال ۱۳۷۸ به همراه یکی از چهار خواهرش به اقلیم کردستان عراق رفت. وی ابتدا به حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) پیوست و در سال ۱۳۸۲ پس از تاسیس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) به عضویت شاخه زنان این حزب درآمد.

زینب جلالیان در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به صورت مخفیانه برای فعالیت‌های تبلیغی در استان‌های کرمانشاه و کردستان به ایران بازگشت. او اسفند ۱۳۸۶ در حالی که با یک مینی‌بوس بین‌شهری از کامیاران عازم کرمانشاه بود در ورودی این شهر (قزآنچی) در مقابل چشمان ده‌ها مسافر توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شد. وی در زمان بازداشت نام خود را بلند فریاد می‌زند و شعارهایی سر می‌دهد تا مسافران را متوجه هویت و وابستگی سیاسی خود کند. اما با این وجود تا حدود دو ماه بعد خانواده و دوستانش از بازداشت او مطلع نمی‌شوند.

شکنجه‌ها؛ از شلاق بر پا و شکستن سر تا انجام آزمایش بکارت و تهدید به تجاوز

زینب جلالیان پس از دستگیری به بازداشتگاه مخفی اداره اطلاعات کرمانشاه واقع در میدان نفت این شهر منتقل و بیش از سه ماه را در سلول انفرادی گذراند. وی در این مدت مورد شکنجه‌های شدید جسمی و روانی و حتی تهدید به تجاوز قرار گرفت و از حق تماس و ملاقات با خانواده و دسترسی به وکیل محروم بوده است. خود او بعدها در نامه‌های نوشتاری و تماس‌های تلفنی‌اش از زندان مواردی از این شکنجه‌ها را بازگو کرده است. همچنین تعدادی از همبندی‌های سابق زینب جلالیان در شهادت‌های خود آثار شکنجه بر بدن او را تایید می‌کنند و در گزارش سازمان‌های حقوق بشری هم به انجام این شکنجه‌ها اشاره و اعتراض شده است.

زینب جلالیان در یکی از نامه‌های خود از زندان که به مناسبت هشتم مارس، روز جهانی زنان در اسفند ۱۳۹۶ منتشر شد در شرح شکنجه‌هایی که در این مدت بر او اعمال شده است، می‌نویسد: "لباس‌های مرا بر روی تنم پاره کردند، چشم‌هایم را بستند، دست و پاهایم را با زنجیر به تخت آهنی بستند و شکنجه وحشتناک مرا شروع کردند. با کابل به زیر پاهایم شلاق زدند، پاهایم خیلی وحشتناک متورم و کبود شده بودند. این قدر مرا شکنجه کردند که دیگر هیچی را احساس نمی‌کردم، تمام تنم بی‌حس شده بود و دیگر اختیار جسمم را نداشتم. اگر بگویم قلم از نوشتن درد و رنجم قاصر است، مبالغه نکرده‌ام. چون من فقط قسمت کمی از شکنجه‌هایم را برای شما بازگو کردم."

سازمان عفو بین‌الملل در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۹۸ در بیانیه‌ایی با عنوان "به حبس ناعادلانه زینب جلالیان پایان دهید" که به مناسبت دوازدهمین سال حبس زینب جلالیان منتشر کرد با استناد به گفته‌های خود او به شکنجه‌هایی مانند "تحمل شلاق بر کف پا، مشت به شکم، کوباندن سر به دیوار و تهدید به تجاوز" اشاره کرده است.

سازمان عدالت برای ایران نیز در گزارش ویژه‌ایی که در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۳ به مناسبت هفتمین سال حبس زینب جلالیان منتشر کرده است بر پایه "مستندات، شواهد و مدارک غیرقابل انکار" مواردی چون "کوبیدن سر به دیوار به نحوی که موجب شکستگی پیشانی و تورم چشم‌ها شده، زدن کابل به کف پا، بازجویی با چشم‌بند و دست‌بند و پابند، در حالی که دست‌ها و پاهای وی به هم زنجیر شده بوده و تهدید به تجاوز" را تایید کرده است.

در این گزارش آمده است: "یکی از زندانی‌هایی که به دلیل اتهامات مربوط به مواد مخدر در زندان کرمانشاه بود، گفته است که اردیبهشت ۱۳۸۷ پیش از انتقال به زندان دیزل‌آباد چند روزی را در سلول مجاور زینب در بازداشتگاه میدان نفت گذرانده بود و بارها صدای فریادهای زینب زیر شکنجه و ضربات محکم کوبیده شدن سر او به دیوار سلول را شنیده بود. این زندانی که برای چندین روز از این صداها دچار فشار روحی شده بود، از نگرهبان پرسیده بود که این زن چه اتهامی دارد که این قدر اذیتش می‌کنید و نگرهبان هم گفته بود، این زن گریلای خطرناک پژاک است و تا اعتراف نکند دست از سرش بر نخواهیم داشت."

زینب جلالیان سه ماه و ۱۳ روز نخست بازداشتش را در سلول انفرادی بازداشتگاه اداره اطلاعات کرمانشاه سپری کرد. او از آن روزها به عنوان سخت‌ترین دوران حبسش نام می‌برد و می‌گوید ۱۵ روز اول در زیرزمین این بازداشتگاه مخفی بارها مورد شکنجه قرار گرفته است. او در روزهای نخست بازداشت در مورد "باکره بودن" از طرف بازجوها مورد پرسش قرار می‌گیرد و برای اثبات آن مجبور به انجام "آزمایش بکارت" می‌شود. در سومین روز بازداشتش در یک جلسه بازجویی مورد حمله فیزیکی چند مامور امنیتی قرار می‌گیرد و از ناحیه سر دچار شکستگی شدید می‌شود.

خود او در یک فایل صوتی این حادثه را این‌گونه روایت می‌کند: "در یکی از جلسات بازجویی در حالی که با چشم‌بند، دست‌بند و پابند نشسته بودم، یکی از بازجوها به من نزدیک شد. او در مورد باکره بودنم پرسید و با تمسخر گفت، مگر می‌شود این همه سال که آنجا [در بین چریک‌های پ‌ک‌ک و پژاک] بوده‌ایی، هنوز دختر باشی! بعد سعی کرد حلقه‌ایی را در انگشتم بگذارد که با مقاومت من مواجه شد. با پوزخند گفت، آیا من لیاقت تو را ندارم؟ من با عصبانیت حلقه را به سمتش پرت کردم و با پاهایم در حالی که به هم زنجیر شده بودند ضربه محکمی به شکم او زدم تا از من دور شود. وقتی او روی زمین افتاد دو نفر از بازجوها با توهین و تهدید به سمتم حمله کردند و من را زیر مشتم و لگد گرفتند و سرم را شکستند. وقتی دیدند سرم خون می‌آید دیگر دست از کتک زدن برداشتند."

شکستگی سر زینب جلالیان آنقدر عمیق و خونریزی آن شدید است که ماموران مجبور می‌شوند او را به بیمارستان انتقال دهند. در بیمارستان زینب سعی می‌کند با سر دادن شعارهای سیاسی توجه دیگران را به وضعیت خود جلب کند. ماموران امنیتی همراه وی در مقابل پرسش پزشک درباره علت شکستگی ادعا می‌کنند که او "مشکل روانی" دارد و از پله افتاده است. علی‌رغم درخواست پزشک مبنی بر بستری شدن زینب جلالیان در بیمارستان، ماموران پس از انجام بخیه، مجدداً او را به بازداشتگاه باز می‌گردانند.

زینب جلالیان در اولین دادگاهی که چند ماه بعد برای رسیدگی به اتهامات او برگزار شد، شرح شکنجه‌های جسمی و پیشنهاد صیغه شدن از طرف بازجوی اداره اطلاعات را به اطلاع قاضی می‌رساند و حتی شکایتی در این رابطه تنظیم می‌کند. اما نه حرف‌هایش مورد قبول قاضی قرار می‌گیرد و نه شکایتش پیگیری می‌شود.

نرگس محمدی، فعال حقوق بشر زمانی که در سال ۱۳۸۹ به مدت چند روز با زینب جلالیان در بند ۲۰۹ اوین هم‌سلول بوده، رد این شکستگی عمیق را بر سر او دیده است. وی در کتاب "شکنجه سفید" در این باره می‌نویسد: "من در این دوره با دختری به نام زینب جلالیان چند روز در یک سلول بودم. او دختر کردستان بود. روزی شکافی را در سرش دیدم و پرسیدم اتفاقی برایت افتاده؟ گفت ماه‌های متمادی - اگر اشتباه نکنم شش ماه - در سلول‌های کردستان بوده است. وقتی بازداشت می‌شود در سلول، بازجویی با لوله‌ی چدنی آب بر سرش می‌کوبد و سرش شکاف عمیقی برمی‌دارد. او را به بیمارستان می‌برند و بعد به سلول بازمی‌گردانند. می‌گفت سلولش تاریک مطلق بوده، بدون پنجره و بدون نور لامپ. یک بار دندان‌هایش را مسواک می‌زند و به تصور این‌که ساعت خواب است آماده‌ی خواب می‌شود، زندانبان صدایش می‌زند و او را به حیاط می‌برد. زینب می‌گفت خورشید در آسمان بود و من گمان می‌کردم ساعت ۱۲ شب است."

نرگس محمدی در ادامه روحیه زینب جلالیان را این‌گونه توصیف می‌کند: "مصاحبت یکی دو روزه با او برایم غنیمت بود. زینب را از کردستان به ۲۰۹ آورده بودند و بارها از او خواسته بودند تا مصاحبه کند و بپذیرد که در عملیات

مسلحانه بوده و او حاضر به این مصاحبه و گفتن دروغ نبود. من از دیدن زینب و اراده و روحیه‌ی بسیار مقاوم او وجهی دیگر از منشوری را دیدم که اراده و استحکام و پافشاری بر باورهای انسان بود."

شیوا نظرآهاری، فعال حقوق بشر نیز که در خرداد ۱۳۸۹ در بازداشتگاه ۲۰۹ اوین به مدت یک ماه با زینب جلالیان در یک سلول نگهداری شده است آثار عمیق شکستگی روی سر زینب جلالیان را در نتیجه کوبیده شدن یک جسم سخت تأیید می‌کند. او می‌گوید: "تعریف‌هایی که زینب از بازجوی‌هایی همراه با ضرب و شتمش در بازداشتگاه اداره اطلاعات کرمانشاه می‌کرد با تجربه من از بازجویی در بازداشتگاه اوین بسیار متفاوت بود. او در زمان بازجویی علاوه بر چشم‌بند، دستبند و پابند هم داشته است."

شیوا نظرآهاری همچنین تأکید می‌کند، در آن زمان زینب جلالیان با وجود شرایط روحی نامناسبی که پس از اعدام پنج زندانی سیاسی (شیرین علم‌هولی، فرزاد کمانگر، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان) داشت، شدیداً برای انجام مصاحبه ویدیویی و اعتراف علیه خود زیر فشار ماموران امنیتی بود، اما حاضر به انجام مصاحبه نشد: "زینب را هر بار به مدت چندین ساعت برای بازجویی می‌بردند و به او می‌گفتند یا حاضر به انجام مصاحبه می‌شوی یا تو هم مثل آن پنج نفر اعدام خواهی شد. حتی یک بار بدون اطلاع زینب، خانواده‌اش را از ماکو به تهران آوردند تا او را راضی به انجام مصاحبه کنند، اما با این وجود هرگز نپذیرفت و زیر بار نرفت."

به گفته شیوا نظرآهاری فشار بر زینب جلالیان برای انجام مصاحبه ویدیویی تنها محدود به بازجویان نبود و حتی نگهبانان بازداشتگاه هم سعی می‌کردند او را راضی به انجام این مصاحبه کنند. این فعال حقوق بشر همچنین تأکید می‌کند آزار و اذیت زینب جلالیان محدود به شکنجه جسمی او نبود و به لحاظ روانی نیز شاهد توهین و تحقیر زینب از طرف مسئولان بازداشتگاه ۲۹ اوین بوده است: "دو نفر از مسئولان برای بازدید به سلول ما آمدند و در مورد تحصیلات مان پرسیدند. وقتی زینب پاسخ داد که مدرسه نرفته است با او رفتار توهین‌آمیزی کردند و حرف‌های تحقیرآمیزی به او زدند. ولی زینب به دلیل شخصیت آرامی که داشت با آنها وارد جر و بحث نشد. این در حالی بود که زینب با وجود این‌که به مدرسه نرفته بود اما توانسته بود خواندن و نوشتن را یاد بگیرد و قدرت بیان خوبی داشت و از هر امکانی مثل وقت کوتاه هواخوری، ورزش در سلول و آواز خواندن استفاده می‌کرد تا روحیه‌اش را حفظ کند."

دینز جلالیان، خواهر زینب نیز با اشاره به این‌که "زینب یک نیروی تشکیلاتی در بخش تبلیغات و زنان حزب بود و طبیعتاً مطالعات و آگاهی لازم در این حوزه را داشت"، می‌گوید: "هرچند او در کودکی امکان تحصیل در مدرسه را نیافت اما پس از پیوستن به حزب کارگران کردستان تحت تعلیمات سیاسی قرار گرفت و به زبان کردی آموزش دید. همچنین در زندان زبان فارسی‌اش تا حد مطالعه کتاب و نوشتن نامه به این زبان خوب شد."

او همچنین تأکید می‌کند خواهرش در تماس‌ها و ملاقات‌هایی که در حضور ماموران زندان و بازداشتگاه با خانواده صورت می‌گیرد، اجازه ندارد به زبان کردی حرف بزند: "زینب در ملاقات‌ها و تماس‌های تلفنی‌اش با مادر و پدرم مجبور است در حضور ماموران فارسی صحبت کند. در حالی که زبان مادری او کردی است و اصلاً مادرم فارسی نمی‌داند و این یکی از دلایلی است که مادرم طی این چهارده سال تنها یک بار زینب را ملاقات کرده است. او می‌گوید این چه ملاقاتی است که ده بار باید درخواست بدهیم و اگر هم یک بار قبول کنند، اجازه در آغوش گرفتن و صحبت کردن با فرزندم را به من نمی‌دهند."

امیرسالار داودی، یکی از وکلای مدافع زینب جلالیان هم می‌گوید: "این‌که مرتباً گفته می‌شود زینب بی‌سواد است، اولاً که این باعث خجالت حکومتی است که امکانات تحصیل در مدرسه را برای یک دختر در ماکو فراهم نکرده است. بعد این‌که تحصیلات به مدرسه و دانشگاه رفتن نیست و چیزی است که انسان‌ها خودشان به تجربه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند. از این جهت به عنوان وکیل زینب هر بار که با او بحث و گفت‌گو داشته‌ام تحت تأثیر سطح آگاهی و شیوه بیانش قرار گرفته‌ام."

آزار و اذیت جسمی و روانی زینب جلالیان تنها محدود به دوران بازجویی در بازداشتگاه نمی‌شود و طی چهارده سال اخیر به اشکال مختلف ادامه داشته است. در سال گذشته انتقال او به زندان‌های مختلف کشور اکثراً با چشم‌بند، دستبند و پابند صورت گرفته و عموماً روزها و هفته‌های نخست نگهداری در زندان‌های جدید را در سلول انفرادی گذرانده است .

شیکه حقوق بشر کردستان در گزارشی در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۹۹ با اشاره به چهار بار انتقال و تبعید زینب جلالیان طی شش ماه نوشته است: "به دلیل بستن دست‌بند و پابند به این زندانی سیاسی و کشتیدن او روی زمین توسط ماموران امنیتی در حال انتقال به زندان، مچ دست و پای وی به شدت مصدوم شده و همچنان نشانه‌های زخم و کبودی روی دست و پای او مشهود است. او همچنین در طول مسیر از سوی ماموران مورد ضرب و شتم و توهین و تهدیدهای کلامی قرار گرفته است."

خود زینب جلالیان در نامه‌ای که همراه سهیلا حجاب در تاریخ ۳ تیر ۱۳۹۹ پس از انتقال به زندان قرچک ورامین نوشته است به استفاده از دستبند و پابند در زمان جابه‌جایی بین زندان‌ها اشاره می‌کند: "بازرسی‌های وحشتناک بدنی و غیر انسانی و استفاده از دستبند و پابند، به شیوه‌های قرون وسطایی و مطابق اصول برده‌داری، بخشی از رنجنامه‌های ماست. یعنی جنسیت زنانه ما، آنقدر برای جمهوری ضد زن وحشت به همراه دارد که برای جابه‌جایی ما از محافظان متعدد، همراه در قل و زنجیر کردن دست و پاهایمان باید استفاده شود؟"

بیماری‌ها؛ محرومیت از خدمات درمان به عنوان ابزار فشار و مصداق شکنجه

زینب جلالیان در دوران حبس خود به بیماری‌های مختلفی از جمله برفک دهان، ناخنک چشم، ضعف بینایی، عفونت دندان، ناراحتی کلیوی و گوارشی و کرونا مبتلا شده است. با وجود نیاز وی به انجام درمان‌های پزشکی خارج از زندان مسئولان زندان اکثراً از انتقال او به بیمارستان خودداری کرده‌اند. حتی اگر در موارد معدودی مجبور به انتقال او به بیمارستان خارج از زندان شده‌اند، وی را بدون طی دوره درمان مجدداً به زندان بازگردانده‌اند.

این زندانی سیاسی در یکی از نامه‌های خود از زندان خوی در خرداد ۱۳۹۷ در مورد بیماری‌هایش می‌گوید: "من یازده سال است در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برم و علی‌رغم همه بیماری‌هایم هیچ وقت از این رژیم تقاضا نکرده‌ام مرا به پزشک ببرد. اول از همه چشم‌هایم بیمار شدند، بعد روده‌ام، بعد کلیه‌هایم، بعد ریه‌هایم، بعد دهانم برفک زد، بعد فشار خونم و حالا دندان‌هایم خراب شده است و من مجبورم درد زیادی را تحمل کنم. چون به مدت سه ماه است که تقاضای دندانپزشک کرده‌ام اما متأسفانه مسئولان زندان تا به حال هیچ اقدامی نکرده‌اند. من به عنوان یک زندانی سیاسی از ابتدایی‌ترین حق و حقوق برخوردار نیستم. همیشه با دردهایم کنار آمده‌ام، مثل مادری که کودک ناآرام و بیمارش را با لالاهایی آرام کرده، دردهایم را آرام کرده‌ام. چون به خوبی می‌دانستم اگر تقاضای درمان کنم مثل الان جوابی نخواهم گرفت."

او در ادامه همین نامه می‌گوید که مسئولان زندان و ماموران امنیتی ارائه خدمات درمانی را منوط به قبول خواسته‌های آنها کرده‌اند: "آیا شکنجه کردنم، سال‌ها در سلول‌های نامور نگه داشتتم، از تلفن و ملاقات محروم کردنم کافی نبود؟! با بی‌اهمیت‌ترین تقاضایی که من می‌کنم ده‌ها شرط و شروط برایم می‌گذارند."

سازمان عفو بین‌الملل در یک "فراخوان اقدام فوری" درباره زینب جلالیان در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۹۹ "جلوگیری از دست‌رسی زینب جلالیان، زندانی کرد، به خدمات پزشکی" برای وادار کردن او به "اعتراف علیه خود در مقابل دوربین فیلمبرداری" را مصداق "شکنجه" توصیف کرده است.

در بیانیه این سازمان آمده است: "از تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ که زندان‌های سراسر ایران شاهد شیوع بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ بودند، ماموران وزارت اطلاعات، زینب جلالیان، زندانی کرد ایرانی، را به چهار زندان در نقاط مختلف کشور منتقل کرده‌اند و با نقض اصل ممنوعیت مطلق شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، وی را در حبس انفرادی طولانی نگه داشته و عمداً دست‌رسی وی را به مراقبت‌های پزشکی کافی و مناسب قطع کرده‌اند. وزارت اطلاعات، دست‌رسی به مراقبت‌های پزشکی مناسب، انتقال به زندانی نزدیک‌تر به خانواده در استان آذربایجان غربی و قطع اقدامات انتقام‌جویانه علیه وی را مشروط به این کرده است که زینب جلالیان در مقابل دوربین فیلمبرداری علیه خود «اعتراف» کرده، از فعالیت‌های سیاسی سابقش اعلام پشیمانی کند و با وزارت اطلاعات وارد همکاری شود. طی ۶ سال گذشته، زینب جلالیان عمداً از انتقال به درمانگاه‌های خارج از زندان برای دریافت مراقبت‌های پزشکی غیرقابل دست‌رس در زندان محروم شده است. وی تنها یک مرتبه در خرداد ماه سال ۱۳۹۹ و در پی مثبت بودن جواب تست کووید-۱۹ از مراقبت‌های پزشکی خارج از زندان بهره‌مند شد. با این حال پس از آن وی هیچ‌گونه دست‌رسی به مراقبت‌های پزشکی لازم، از جمله برای وضعیت وخیم تنفسی ناشی از کووید-۱۹ که به گفته وی آنقدر حاد است که مانع از خوابیدنش می‌شود و نیز بیماری شدید چشم، دریافت نکرده است."

سازمان عدالت برای ایران نیز در یک گزارش ویژه در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۳ درباره بیماری‌های زینب جلالیان و اعطای مرخصی به او به شرط انجام اعترافات تلویزیونی می‌نویسد: "با وجود این‌که این زندانی در حال گذراندن دوران محکومیتش است، خدمات درمانی لازم برای معالجه بیماری‌هایی که در سال‌های حبس و بر اثر شکنجه به آنها مبتلا شده، به او داده نمی‌شود و اعطای مرخصی به او مشروط به انجام اعترافات تلویزیونی شده است. زینب جلالیان به دلیل ابتلا به بیماری ناخنک چشم در معرض از دست دادن بینایی‌اش است. او همچنین طی سال‌های بازداشت به عفونت شدید روده و خونریزی داخلی مبتلا شده و نیاز به درمان فوری و تخصصی دارد. با وجود اعلام آمادگی خانواده زینب برای تقبل هزینه درمان او، ماموران امنیتی تاکنون با انتقالش به خارج از زندان برای درمان موافقت نکرده‌اند."

امیرسالار داودی، وکیل زینب جلالیان، فشار بر موکلش برای انجام "توبه" یا "مصاحبه" را خلاف قانون و مصداق "خداشه‌دار شدن عزت" فرد می‌داند. او همچنین درباره وضعیت جسمی زینب، جمهوری اسلامی ایران را مسئول جان زندانیان و تامین خدمات درمانی برای آنها می‌داند و می‌گوید: "زینب در مقاطع مختلف حبس به دلیل شرایط زندان به بیماری‌های مختلفی مبتلا شده است. من و دیگر وکلای او در این سال‌ها مرتباً در مورد وضعیت سلامتی او اطلاع‌رسانی کردیم و رسماً از مسئولان زندان خواستیم تا خدمات پزشکی را برای او فراهم کنند. مثلاً در مورد ناخنک چشم باید عمل جراحی صورت می‌گرفت، اما با وجود درخواست‌های مکرر ما مسئولان زندان موافقت نکردند. متأسفانه ما شاهد نمونه‌های غفلت مسئولان در ارائه خدمات پزشکی به زندانیان که منجر به مرگ آنها شده است، بوده‌ایم. مثل مورد اخیر، بکتاش آبتین که از همبندی‌های خود من بود."

یک پرونده و هفت وکیل؛ از وکلای جعلی تا وکلای حقوق بشری

"من دختر ۲۷ ساله کردی هستم که از طرف دادگاه انقلاب اسلامی به اعدام محکوم شده‌ام. هم اکنون نیز به دلیل شکنجه‌های شدید مریض شده‌ام. هیچ وکیلی برایم تعیین نکرده‌اند و در عرض کمتر از چند دقیقه به اعدام محکوم شده‌ام. حتی به من اجازه داده نشد که از خودم دفاع کنم. به من گفتند چون دشمن خدا هستی، حق دفاع از خودت را نداری."

این بخشی از اولین نامه زینب جلالیان خطاب به سازمان‌های مدافع حقوق بشر است که در آبان ۱۳۸۸ منتشر شد. با وجود این‌که زینب جلالیان در دادگاه از حق حضور وکیل محروم بوده است اما از زمان بازداشت وی اسامی وکلای مختلفی در پرونده او مطرح شده است. در این بین حداقل اسم هفت وکیل مشخص است.

فریبرز انسانی‌مهر، وکیل دادگستری در کرمانشاه، اولین فردی است که در آذر ۱۳۸۷ از طرف خانواده به عنوان وکیل زینب جلالیان انتخاب و به دادگاه معرفی می‌شود. اما وی نه تنها موفق به دیدار با موکلش نمی‌شود، بلکه به دلیل عدم اطلاع از زمان برگزاری دادگاه، امکان حضور و دفاع از موکل خود را پیدا نمی‌کند. این وکیل دادگستری بعد از تایید حکم اعدام زینب جلالیان در دادگاه تجدیدنظر به خانواده وی اعلام می‌کند که کاری از دست او برنمی‌آید و وزارت اطلاعات از او خواسته تا از این پرونده خارج شود. اژدر پنج‌آذرچیشی، وکیل دادگستری در ارومیه، دومین وکیلی است که در حکم دادگاه تجدیدنظر زینب جلالیان از او اسم برده شده است. اما وی نیز پس از تایید حکم اعدام از پرونده خارج می‌شود.

فروردین ماه ۱۳۸۹ خلیل بهرامیان از سوی خانواده زینب جلالیان به عنوان وکیل انتخاب می‌شود. اما وی با وجود پیگیری‌های زیاد هیچگاه اجازه نیافت تا با موکلش در زندان ملاقات کند و وکالتنامه تنظیم شده را به امضای او برساند. اما در همین سال بالاخره محمد شریف توانست وکالت زینب جلالیان را به صورت رسمی قبول کند. بعدها امیرسالار داودی نیز وارد این پرونده شد، اما با بازداشت این وکیل حقوق بشری در آبان ۱۳۹۷ و ادامه نگهداری او در زندان به مدت بیش از دو سال، مصطفی نیلی به عنوان وکیل جدید برای پیگیری وضعیت زینب معرفی شد. محمد شریف نیز در سال‌های اخیر پس از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌هایش برای انتقال موکلش به زندان تهران، به زینب جلالیان اعلام کرده است که عملاً قادر به انجام وظایفش به عنوان وکیل در این پرونده نیست.

زینب جلالیان، پس از بازداشت امیرسالار داودی در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۹۷ نامه‌ایی در حمایت از وکیلش نوشت. نامه‌ایی که به گفته آقای داودی با توجه به شرایط سخت خود زینب برای او بسیار "ارزشمند" است. در بخشی از این نامه آمده است: "بنده، زینب جلالیان یکی از موکلین‌تان وقتی خبر بازداشت شما را شنیدم به شدت اندوهگین شدم. هم‌زمان با بازداشت شما، من نیز از سوی مسئولین زندان تحت فشار و مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌ام. کلیه وسایل شخصی‌ام ضبط شده‌اند و دیگر آنها را تحویل نمی‌دهند. شما سلامت باشید. این فشارها

برای من عادی شده است و دیگر غمی نیست. غم من شما و امثال شماهایی هستند که دست‌های یاری‌گرتان توسط سیستم سیاسی حاکم تحمل نمی‌شوند. مثبت زدن بر پیکر شما، شماهایی که همیشه پشتیبان کسانی بودید که پشت میله‌های زندان بوده‌اند، به شدت انسان‌های مبارز و دلسوز را اندوهگین می‌سازد. امروز چرا باید به خاطر حمایت از هم‌نوعان‌تان پشت میله‌های زندان باشید؟"

در این بین سایت "بی‌تاوان" که خود را وابسته به یک "تشکل مردم‌نهاد غیردولتی" در ایران معرفی می‌کند، اما رویکردی امنیتی را در قبال احزاب اپوزیسیون کرد ایرانی دنبال می‌کند، در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۹۷ در خبری با اعلام تکذیب اعتصاب غذای زینب جلالیان شخصی به نام مصطفی مولودی را به عنوان وکیل زینب معرفی می‌کند. شخصی که زینب جلالیان و خانواده‌اش حضور او در پرونده را رد می‌کنند. حتی جستجوی نام این شخص در سایت رسمی وکلای دادگستری نیز هیچ نتیجه‌ای از وجود وکیل با این مشخصات به دست نمی‌دهد.

یک سال بعد نیز سایت دیگری به نام "دیده‌بان حقوق بشر کردستان ایران" که خود را "نهادی حقوق بشری در ایران" معرفی می‌کند و مرتباً اقدام به انتشار مطالبی در حمله به احزاب اپوزیسیون کرد ایرانی و زندانیان وابسته به آنها در زندان‌های ایران از جمله زینب جلالیان کرده است، در سال ۱۳۹۸ در گزارشی تحت عنوان "اطلاعات تازه از زینب جلالیان" نقل قول‌های کذبی را از طرف محمد شریف به عنوان وکیل زینب جلالیان در جهت ناموجه نشان دادن گزارش سازمان‌های حقوق بشری در مورد زینب جلالیان منتشر کرد که سریعاً مورد تکذیب این وکیل دادگستری در صفحه فیس‌بوک او قرار گرفت.

زهرا آذربخت، نام دیگری است که در گزارش مزبور سخنانی از قول او به عنوان همبندی سابق زینب جلالیان آورده شده است. این در حالی است که فرد مزبور دو سال پیش از انتشار این گزارش فوت کرده است. شبکه حقوق بشر کردستان در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۹۶ با اعلام خبر فوت این زن اهل کرمانشاه، مرگ او را "مشکوک" دانست و نوشت: "در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۶ جسد زهرا آزادسروش، از زندانیان سابق بند زنان کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه که به مدت چهار سال همبندی و دوست نزدیک زینب جلالیان بود در منزل شخصی‌اش در کرمانشاه کشف شده است. پزشکی قانونی کرمانشاه علت مرگ وی را خودکشی اعلام کرده است."

این سازمان حقوق بشری با اشاره به تحت فشار بودن زهرا آذربخت از سوی نهادهای امنیتی به دلیل ارتباط و ملاقاتش با زینب جلالیان حتی پس از آزادی وی از زندان و انتقال زینب به زندان خوی، به نقل از یک منبع آگاه می‌گوید: "زهرا آذربخت بارها از سوی اداره اطلاعات کرمانشاه مورد تهدید قرار گرفته و حتی از کار اخراج شده بود. آنها از او می‌خواستند با این نهاد امنیتی همکاری کند و حتی قول کمک مالی هم به او داده بودند، اما او زیر باز این فشارها نرفت و حاضر به انجام مصاحبه علیه زینب جلالیان نشد."

همزمان با انتقال‌های پی در پی زینب جلالیان به زندان‌های مختلف کشور سایت "دیده‌بان حقوق بشر کردستان ایران" این بار در گزارشی از دیدار "وکلای حقوق بشری" وابسته به این نهاد با زینب جلالیان در خرداد ماه ۱۳۹۹ در زندان قرچک ورامین خبر داده بود. ملاقاتی که زینب جلالیان از طریق تماس تلفنی با خانواده‌اش آن را تأیید کرده، اما گفته بود به دلیل درخواست این افراد که خودشان را وکیل و فعال حقوق بشری معرفی می‌کردند برای همکاری وی با ماموران امنیتی و انجام مصاحبه ویدیویی از ادامه گفت‌وگو با آنها و پذیرش خواسته‌های‌شان خودداری کرده است.

هرچند به گفته امیرسالار داودی، این اولین بار نبوده که افرادی تحت چنین عناوینی به دیدن زینب جلالیان در زندان رفته تا او را برای انجام مصاحبه، اعتراف و ابراز پشیمانی تحت فشار بگذارند. این وکیل دادگستری می‌گوید، حتی یک بار در سال ۱۳۸۹ خانواده زینب را از ماکو به یک منزل امنیتی در تهران برده بودند و از آنها خواستند تا دخترشان را نسبت به انجام مصاحبه و ابراز پشیمانی از فعالیت‌هایش راضی کنند.

دینز جلالیان فشار نهادهای امنیتی بر خانواده زینب را بخشی از فشار مضاعف بر این زندانی سیاسی می‌داند: "از زمان بازداشت زینب، بارها ماموران امنیتی به منزل ما در ماکو هجوم برده و اقدام به تفتیش منزل و بازجویی از اعضای خانواده کرده‌اند. پدرم پارسال بعد از مصاحبه با رسانه‌ها در مورد زینب، به مدت ۲۴ ساعت و مادرم همین سه هفته پیش بعد از انتشار یک ویدیو از او در رسانه‌ها که از سازمان‌های حقوق بشری خواسته بود پیگیر وضعیت دخترش باشند، به مدت چند ساعت بازداشت و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند." به گفته خواهر زینب جلالیان، حکومت ایران به این دلیل که موفق نشد زینب را وادار به انجام مصاحبه و اعتراف و ابراز پشیمانی کند، سعی می‌کند جلو هرگونه اطلاع‌رسانی در مورد وضعیت او را هم از سوی خانواده بگیرد تا از مطرح شدن نام زینب در

رسانه‌ها و پیگیری وضعیتش از سوی سازمان‌های حقوق بشری ممانعت به عمل آورد. چون الان خیلی‌ها در ایران زینب را می‌شناسند و می‌دانند مبارزه او برای چه بوده است."

پروسه قضایی؛ از حکم اعدام و حبس ابد تا درخواست اعاده دادرسی مجدد

زینب جلالیان نه ماه پس از بازداشت در دادگاهی که در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۸۷ بدون حضور وکیل در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه به ریاست علی مرادی برگزار شد به اتهام "محرابه" از طریق "اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی، عضویت در حزب پژاک، حمل و نگهداری سلاح و تجهیزات نظامی، فعالیت تبلیغی به نفع گروه‌های مخالف نظام" به اعدام محکوم می‌شود. این در حالی است که طبق دادنامه صادره علیه زینب جلالیان از سوی همین دادگاه، او در هنگام بازداشت مسلح نبوده و هیچ نوع تجهیزات نظامی از او کشف نشده است. بر اساس همین دادنامه کارمندان وزارت اطلاعات هم نتوانسته‌اند مدرکی دال بر مشارکت وی در یک عملیات مسلحانه به دادگاه ارائه دهند. اما قاضی دادگاه با پیش فرض مبنی بر احتمال حضور وی در عملیات‌های مسلحانه، حکم اعدام را صادر کرده است.

به گفته وکلای زینب جلالیان، او در تمام مراحل بازجویی شرکت در هرگونه اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را رد کرده و کلیه فعالیت‌های خود را سیاسی و در راستای برنامه‌های بخش زنان و تبلیغات حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) دانسته است. با این وجود حکم اعدام او در دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه که در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸ به ریاست محمدعلی روشنی تایید شد. این در حالی است که طبق قانون مجازات اسلامی (قدیم و جدید) رسیدگی به تجدیدنظرخواهی در جرائمی که مجازات آن اعدام است در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

به گفته امیرسالار داودی این یکی از موارد "پر اشتباه" در رسیدگی به پرونده زینب جلالیان است: "من اعتقاد دارم حکومت در این پرونده پر اشتباه عمل کرد و اگر درست رسیدگی می‌شد نباید وضعیت زینب به اینجا می‌رسید. یکی از اشتباهات قانونی در این پرونده همین است که چطور پس از صدور حکم اعدام در دادگاه بدوی، این حکم برای تجدیدنظر خواهی به جای دیوان عالی کشور به دادگاه تجدیدنظر استان می‌رود. دکتر محمد شریف و من بعد از رای دادگاه تجدیدنظر وارد این پرونده شدیم و بارها به این مورد اعتراض کردیم."

زینب جلالیان در اسفند ماه ۱۳۸۸ بدون اطلاع قبلی، به گفته بازجوهایش برای اجرای حکم اعدام از بند زنان کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه به بند ۲۰۹ زندان اوین تهران منتقل شد. پس از انجام بازجویی‌های مجدد به او اعلام می‌شود که حکم وی نیز همزمان با شیرین علم هولی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی که همراه علی اسلامیان در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ اعدام شدند، اجرا خواهد شد. اما به دلایل نامعلوم این حکم اجرا نشد و او پس از پنج ماه در مرداد ۱۳۸۹ مجدداً به زندان کرمانشاه بازگردانده می‌شود و در سال ۱۳۹۲ با درخواست‌های مکرر خودش به زندان خوی در استان آذربایجان غربی که نزدیک‌ترین زندان به محل سکونت خانواده‌اش در ماکو بود، منتقل شد.

در مهر ماه ۱۳۹۰ همزمان با سفر علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران به کرمانشاه، با پیشنهاد کمیسیون عفو و بخشودگی قوه قضاییه در این استان، زینب جلالیان شامل "عفو رهبری" می‌شود و حکم او با یک درجه تخفیف از اعدام به حبس ابد تبدیل شد.

امیرسالار داودی، وکیل دادگستری با تاکید بر این‌که درخواست عفو نه از طرف زینب جلالیان و نه وکلای او بلکه به پیشنهاد مستقیم کمیسیون عفو بخشودگی استان کرمانشاه صورت گرفت، لغو حکم اعدام زینب جلالیان در نتیجه این عفو را این‌گونه توضیح می‌دهد: "دلیل این پیشنهاد کمیسیون عفو و بخشودگی کرمانشاه این بود که اداره اطلاعات استان گزارش اولیه خود رو در مورد زینب جلالیان مبنی بر مسلح بودن و استفاده او از سلاح را پس گرفت و گفت ما اشتباه کردیم. این گزارش در پرونده موجود است و شماره نامه هم وجود دارد. اما مسئله این است که چرا گزارش اداره اطلاعات که پیش از این مبنای محکومیت شده بود این بار فقط مبنای عفو از حکم اعدام قرار گرفت. در واقع با توجه به این گزارش دادستان می‌توانست درخواست اعاده دادرسی بدهد."

وکیل زینب جلالیان همچنین اعتقاد دارد با توجه به قانون جدید مجازات اسلامی که در سال ۱۳۹۲ تصویب شد، ادامه حبس موکلش خلاف این قانون است: "قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ در مورد اتهام مقابله با جمهوری اسلامی به شکل مسلحانه یا عضویت در گروه‌های مسلح تغییر کرد. در واقع قانون محاربه که زینب بر اساس آن

محکوم شده بود در رابطه با اتهامات سیاسی حذف و معادل بغی را برای آن در نظر گرفتند. طبق این قانون اگر فردی بدون این که فرصت پیدا کند از سلاحش استفاده کند، بازداشت شود تا زمانی که مرکزیت آن گروه باقی است به مجازات ۱۰ تا ۱۵ سال حبس محکوم خواهد شد. این قانون نه تنها در مورد زینب که در مورد خیلی دیگر از محکومان دیگر هم صدق می‌کند و اگر تطبیق کرده بودند، حکم زینب شامل حبس تعزیری درجه سه می‌شد و باید تا الان آزاد شده بود. در واقع با تصویب قانون جدید هم دادستان کل کشور و هم دادستان منشی حکم می‌توانستند درخواست بازبینی مجدد بدهند."

مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون جدید مجازات اسلامی در مورد اتهام "بغی" می‌گوید: "گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند. هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند." مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود که حبس تعزیری درجه سه بیش از ۱۰ تا ۱۵ است.

بنا به نظر کارشناسان حقوقی بر اساس اصل "تفسیر به نفع متهم" حکم افرادی که پیش از این قانون مشمول حبس دایم شده‌اند باید مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. علاوه بر این طبق روال معمول قضایی تمامی محکومان به حبس ابد در طول تحمل کیفر بنا بر صلاح‌دید رئیس قوه قضائیه و تأیید رهبر جمهوری اسلامی می‌توانند از امکان عفو و آزادی برخوردار شوند. اما چرا هیچ یک از این قوانین تا کنون برای بازبینی مجدد پرونده زینب جلالیان مورد استناد و استفاده قرار نگرفته است و آیا با ورود این زندانی سیاسی به پانزدهمین سال حبس، آن هم در زندانی که قانونا محل تحمل حبس او نیست، امکان و امیدی برای اجرای قانون و آزادی او وجود دارد؟

امیرسالار داودی، وکیل زینب جلالیان در پاسخ به این سوال و اقدامات حقوقی شخص او می‌گوید: "جای تاسف است که با وجود عفو زینب جلالیان از مجازات مرگ، وضعیت او طی این سالها نسبت به زمانی که زیر حکم اعدام بود، تغییری نکرده است. جابه‌جایی‌های متعدد او در بین زندان‌های مختلف نه تنها هیچ مبنای قانونی ندارد، بلکه وضعیت او را بدتر کرده است. در حال حاضر با پیگیری و درخواست وکلای پرونده مبنی بر اعاده دادرسی مجدد، پرونده زینب جلالیان در دیوان عالی کشور است. من امیدوارم قضات دیوان عالی کشور صدای تظلم‌خواهی ما را بشنوند و با بررسی موشکافانه این پرونده و با توجه به اصلاح گزارش اداره اطلاعات کرمانشاه و بر اساس قانون مجازات اسلامی جدید، امکان نقض این حکم و آزادی زینب جلالیان فراهم شود."

درخواست آزادی زینب جلالیان طی سال‌های اخیر بارها در کمپین‌هایی که در حمایت از او شکل گرفته و همچنین در بیانیه‌های سازمان‌های حقوق بشری تکرار شده است. یکی از مهمترین این درخواست‌ها در سال ۱۳۹۵ از سوی "گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه" از زیرمجموعه‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل در پاسخ به شکایت سازمان عدالت برای ایران و سازمان بین‌المللی جبران، صادر و رسماً به جمهوری اسلامی ایران اعلام شد. اما دولت ایران پاسخی به این مکاتبه نداد.

بر اساس این رای، "دستگیری بدون حکم بازداشت، بدون اعلام دلیل بازداشت و بدون اعلام اتهامات وارده، محرومیت او از آزادی بدون صدور حکم بازداشت موقت و دسترسی نداشتن به وکیل در هشت ماه نخست بازداشت و... موارد متعددی از ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را نقض کرده است". گروه کاری بازداشت‌های خودسرانه سازمان ملل "با توجه به خطر صدمه غیرقابل جبران بر سلامت جسمانی زینب جلالیان، جبران حقوقی متناسب با این پرونده را آزادی فوری و ترمیم تمامی خسارات وارد شده به او دانست."

حالا در پی تمام سختی‌ها و رنج‌هایی که برای زینب جلالیان در زندان پانزده ساله می‌شود؛ گفته‌های وکیل و تلاش‌های او، همکارانش، خانواده و فعالان حقوق بشر و... می‌تواند این امید را به وجود آورد که زندان یزد آخرین ایستگاه در مسیر روند قضایی ناعادلانه "پراشتباه" و "ناقض میثاق‌های حقوق بشری" این پرونده باشد و چوب‌خظ‌های روزهای طولانی حبس این قدیمی‌ترین زن زندانی سیاسی در ایران روی دیوار این زندان به پایان برسد. تا او بتواند پس از چهارده سال بدون حضور ماموران زندان مادرش را در خانه به آغوش بکشد و با او به زبان مادری سخن بگوید. امیدی که خود او در نامه‌ای به مناسبت ۸ مارس ۱۳۹۷ خطاب به زنان آن را چنین به تصویر می‌کشد: "من پشت این دیوارهای بلند زندان به این امید زنده‌ام که روزی با آغوشی پر از گل یاس به سوی‌تان بیایم و سر تعظیم در برابران فرود بیاورم و به قلب مهربان‌تان یک شاخه گل یاس تقدیم نمایم."